

حقوق حیوانات و «استعداد درک درد و رنج»: بررسی انتقادی دیدگاه پتر سینگر

علیرضا آل بویه^۱، ناصر جعفری پور^۲

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۹/۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۰/۱۲/۱۱

واژگان کلیدی:

درد و رنج، منافع حیوان، اخلاق حیوانات، انسان و حیوان، پتر سینگر.

چکیده: یکی از مهم‌ترین دلایل مدافعان حق حیات حیوانات و لزوم تغییر رفتار نامناسب با آن‌ها، «استعداد درک درد و رنج» حیوانات است. پتر سینگر از مدافعان اصلی این استدلال، با تأکید بر لزوم توجه برابر به حیوان با انسان، هرگونه استفاده از حیوان اعم از خوردن گوشت، پژوهش آزمایشگاهی و دامداری صنعتی را به چالش می‌کشد. او با انکار برتری انسان بر حیوان، تمام بهره‌وری‌ها از حیوان را به لحاظ اخلاقی نادرست دانسته و با نقد نگاه ادیان در این باره، آن‌را زمینه‌ساز تزییع حقوق حیوانات معرفی می‌کند. در این مقاله ضمن بررسی و نقد این استدلال و با تأکید بر لزوم رعایت حریم حیوانات و مسئولیت انسان در قبال آن‌ها بیان می‌شود که با توجه به جایگاه ویژه انسان در عالم هستی و تفاوت‌های وجودی او با حیوانات، استفاده هدف‌مند و مسئولانه او از حیوان، از نظر اخلاقی مجاز است که نگاهی بر آموزه‌های ادیان نیز مؤید آن می‌باشد. توجه به رابطه درد و رنج با علم و آگاهی، میزان ارزش انسان، ملاک یکسان جنین و حیوان، تناقض در ادعا نیز از جمله نقدهایی است که می‌توان به سینگر وارد کرد.

DOI: 10.30470/phm.2021.531191.2002

Homepage: phm.znu.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، aleboeyeh@isca.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری اخلاق اسلامی / دانشگاه باقرالعلوم، (نویسنده مسئول) Njafare133@gmail.com

مقدمه

نقض حقوق حیوانات است.^۱

شعار «حیوانات اعضای جامعه اخلاقی هستند» برای اولین بار از سوی جرمی بنتام^۲ و سپس هنری سالت^۳ مطرح شد و تام ریگان^۴ اینگرید نیوکرک^۵، برنارد رولین^۶ و پیتر سینگر^۷ فیلسوف اخلاق استرالیایی از آن حمایت کردند و در نهایت، اعلامیه جهانی حقوق حیوانات در ۱۵ اکتبر ۱۹۷۸ تدوین گردید که متن نهایی آن در سال ۱۹۹۰ از سوی یونسکو منتشر شد. درباره دفاع از حقوق حیوانات، پیتر سینگر از کسانی است که نوشته‌ها و موضع‌گیری‌های او جریان ساز بوده است (اسلامی، ۱۳۹۲: ۸). او با قائل شدن به ممنوعیت وارد کردن هرگونه درد و رنج بر حیوان و لزوم توجه برابر به منافع حیوان با انسان، هرگونه استفاده از حیوان، نظیر «دامداری صنعتی» و «استفاده از حیوانات در آزمایش» را به چالش می‌کشد و به جای خوردن گوشت نیز گیاه‌خواری^۸ را مطرح می‌کند. او برای ادعای خود دلایلی اقامه کرده است که «استعداد درک درد و

در دنیای امروز سالانه تعداد زیادی از حیوانات وحشی کشته و یا در دام انداخته می‌شوند و مایه سرگرمی بینندگان در باغ وحش‌ها یا سیرک‌ها می‌گردند؛ وال‌های زیادی را به وسیله نیزه‌های انفجاری با شعار پژوهش علمی از پای درمی‌آورند، به منظور استفاده از پوست کانگوروها سالیانه سه میلیون کانگورو در مناطق دورافتاده استرالیا شکار می‌شوند (سینگر، ۱۳۹۶: ۱۱۸) و هر از گاهی هزاران قلابه سگ برای آسایش انسان‌ها معدوم می‌شوند. در دامداری‌های صنعتی، چون گوساله‌ها برای جذب آهن، محیط اطراف خود را لیس می‌زنند و آهن اضافی می‌تواند رنگ گوشت آن‌ها را قرمز کند، اصطبل‌ها را از چوب می‌سازند و برای جذب بیشتر دلارها، گوشت گوساله با رنگ روشن، غذای ارزشمند هتل‌ها و رستوران‌ها شده است (تام ریگان، ۱۳۹۷: ۲۵). از نظر مدافعان حقوق حیوانات و فعالان زیست‌محیطی تمامی این موارد،

۱. مراد از «حقوق» حقوق اخلاقی است که ترجمه واژه «moral rights» است نه «law» که به معنای حقوق قانونی است.

2. Jeremy Bentham.

3. Henry Salt .
4. Tom Regan.
5. Ingrid Newkirk.
6. Bernard Rollin.
7. Peter singer.
8. Vegetarian.

است، حیوان نیز چنین است و نادیده گرفتن درد و رنج آن توجیه اخلاقی ندارد (سینگر، ۱۳۹۶: ۱۰۱) و درد به هر میزانی که باشد باید متوقف شود (Singer, 1993: 58). از نظر او توجیهی برای ترجیح انسان‌های عقب مانده ذهنی بر حیوانات و استفاده از حیوان برای آزمایش‌ها وجود ندارد چرا که ممکن است حیوانات، حتی رنج بیشتری را نسبت به چنین انسان‌هایی متحمل شوند (سینگر، ۱۳۹۶: ۱۱۱).

انسان‌ها با شهودات خود، احساس دیگران را درک می‌کنند. ما زمانی که دردی را احساس می‌کنیم واکنش‌های خاصی از خود بروز می‌دهیم؛ برای مثال، ناله می‌کنیم یا به خود می‌پیچیم. درباره حیوانات، به‌خصوص حیواناتی که شباهت بیشتری به انسان دارند نیز همین‌گونه است. از این‌رو با دیدن علائمی شبیه علائم انسان‌ها در حیوانات، می‌توان حدس قوی زد که حالتی شبیه حالات انسان‌ها در آن‌ها نیز وجود دارد. البته فیلسوفانی مانند رنه دکارت این‌گونه نمی‌اندیشیدند و حیوانات را تنها ماشین‌های خودکاری می‌دانستند که

رنج حیوان» یکی از مهم‌ترین آن‌هاست (سینگر، ۱۳۹۶: ۱۰۱).

با توجه به اهمیت سینگر در بحث حقوق حیوانات و تأثیرگذاری او و اهمیت استدلال استعداد درک درد و لذت حیوان، در برابر دانستن حیوانات با انسان‌ها از سوی دیگر در این مقاله به بررسی و نقد این استدلال پرداخته می‌شود.

۱. سینگر و توجه برابر به انسان و حیوان

ملاک شأن و منزلت اخلاقی موجودات زنده چیست و با چه معیاری می‌توان موجود زنده را دارای منافع شایسته توجه و بهره‌مند از حق توجه دانست؟ آیا این معیار، هوش، عقلانیت، احساس، خصوصیت نژادی یا جنسیتی است؟ از نظر سینگر، تنها ملاک منزلت اخلاقی و منفعت‌داری یک موجود، «احساس»^۱ است؛ یعنی هر موجودی که استعداد احساس داشته باشد، دارای منفعت و حقوق ارزش‌مندی است که باید مورد توجه قرار گیرد. حیوان نیز مانند انسان از این استعداد احساس‌مندی برخوردار است لذا حق توجه برابر با انسان دارد و همان‌گونه که آزار و اذیت انسان نادرست

1. Sentience.

هیچ گونه درد و رنجی احساس نمی کنند. از نظر دکارت همان طور که ماشین با خرد شدن چرخ دنده هایش دردی احساس نمی کند، حیوان نیز با جدا کردن قسمتی از بدنش دردی احساس نمی کند (به نقل از پویمان، ۲۰۰۰: ۵). اما مدافعان حقوق حیوانات به چنین دیدگاه هایی باور ندارند چون از نظر آنان موجودی که درد می کشد دارای حالات و واکنش هایی است که موجودات دیگر نیز در موقعیت های مشابه از خود بروز می دهند. برای مثال هر موجود زنده ای در هنگام وارد شدن ضربه، درد را حس می کند و این به دلیل تحریک شدن اعصاب او در اثر فشار وارده است، یعنی هر جانداري که دارای عصب است در مواجهه با فشار وارد شده بر عصب، درد را حس می کند. همان طور که یک انسان، از وارد شدن یک شیء تیز در بدنش احساس درد و رنج می کند و آن را ناپسند می شمارد، حیوان نیز چنین است و درد و رنج را دوست ندارد (رولین، ۱۹۸۹: ۱۵۰). خلاصه آن که تمام نشانه های بیرونی استنباط درد در انسان، در حیوانات نیز یافت می شود و در نتیجه حیوان نیز مانند انسان درد و رنج را حس می کند (سینگر،

۱۳۹۶: ۱۰۴).

از سوی دیگر، تشابه سیستم عصبی حیوانات با انسان، دلیل دیگری بر احساس مندی آن ها مانند انسان است. حیوانات، به خصوص گونه هایی مانند پستان داران و پرندگان به دلیل تشابه بیشتر با انسان، دارای سیستم عصبی مشابهی با انسان هستند و از این رو است که به هنگام وارد شدن درد و رنج، واکنشی شبیه انسان از خود بروز می دهند؛ واکنش هایی نظیر افزایش ابتدایی فشار خون، گشاد شدن مردمک چشم ها، عرق کردن، افزایش تعداد نبض در صورت ادامه یافتن محرک و افت فشار خون (سینگر، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

بر اساس این استدلال سینگر، حیوانات دارای حقوق اخلاقی معینی هستند که نباید به بهانه توسعه زندگی انسان، مورد خدشه و آسیب قرار گیرند. حیوانات را باید به منزله اشخاصی دانست که دارای حق احترام بوده و عضو جامعه اخلاقی هستند و رفتار انسان نیز باید در راستای افزایش حس لذت و کاهش درد و رنج حیوان باشد.

با توجه به آنچه گذشت، صورت بندی منطقی استدلال سینگر درباره استعداد درک درد و رنج در حیوان

به شرح زیر است:

۱. هر حیوانی مانند انسان درد و رنج را حس می‌کند؛
۲. هر موجودی که مانند انسان، درد و رنج را حس کند دارای منافع و حق توجه برابر با اوست؛
۳. هر حیوانی، دارای منافع و حق توجه برابر با انسان است.

او با این استدلال، اصل برابری اخلاقی حیوان با انسان را مطرح کرده و وارد کردن هرگونه درد و رنج بر حیوان را نادرست و غیراخلاقی می‌داند. بر این اساس، با پذیرش برابری حیوان و انسان که نتیجه آن وارد کردن حیوانات در محدوده اخلاقی است، باید از رفتار با آن‌ها به مثابه امری مصرف‌پذیر خودداری کرد.

۲. اشکالات استدلال سینگر

اشکالات متعددی به استدلال سینگر وارد است از جمله اینکه:

۱-۲. رابطه درد و رنج با علم و آگاهی حیوان

سینگر با بیان اینکه رنج حیوان نیز مانند رنج انسان و به هر اندازه که باشد از

مصادیق رنج است و نباید رنج یک انسان را مهم‌تر از رنج حیوان بدانیم (Singer, 1993: 58)؛ او بیشتر دانستن رنج انسان از رنج حیوان را بدون مبنا می‌داند و امکان مقایسه درد و رنج گونه‌های مختلف را فقط در حد یک احتمال می‌پذیرد و با این استدلال که در هر صورت باید درد و رنج را متوقف کرد، توجه به این احتمال را ضروری نمی‌داند (سینگر، ۱۳۹۶: ۱۱۱-۱۱۲). اما واقعیت این است که امکان مقایسه و سنجش مقادیری از درک درد و رنج در انواع گوناگون حیوانات با نوع انسان وجود دارد، زیرا میزان درک درد و رنج موجودات، با علم و آگاهی ایشان رابطه‌ای مستقیم دارد. اطلاع از نحوه وارد کردن درد، ابزارآلات موردنیاز و راه‌کارهای موجود برای کاهش میزان آن، با مقدار درک موجود از درد و رنج مرتبط است. انسان‌هایی که از سلامت درک ذهنی برخوردارند به دلیل بهرمندی از قوه تفکر و تحلیل قوی، ابزار ایجادکننده درد را می‌شناسند و می‌دانند که ممکن است راه‌های دیگری برای کاهش درد وجود داشته باشد و خود این علم، در میزان درک و احساس آن‌ها از درد تأثیرگذار

آسان‌تر، قاعدتاً بسیار کمتر از انسانی است که به این مسائل علم دارد. حیوان از همان ابتدا یک نوع آگاهی در این باره دارد و همان میزان از درد را نیز متحمل می‌شود، برخلاف انسان که به میزان افزایش علم و آگاهی، درد بیشتری را می‌فهمد و آستانه تحمل درد در او نیز کمتر می‌شود.^۱ مؤید مطلب فوق آن است که امروزه پژوهشگران عرصه درمان معتقدند که نوع نگرش به درد از عوامل مؤثر در کنترل درد است و طبق بررسی‌های به عمل آمده علت عدم تسکین درد در بسیاری از بیماران، نتیجه نوع نگرش ایشان به درد می‌باشد. به عنوان نمونه در پژوهشی که در سال ۱۳۸۷ بر ۲۰۰ نفر بیمار سرطانی در بیمارستان امام خمینی تهران انجام شد، ۲۸/۵ درصد افراد، نظر کاملاً موافق و ۵۲ درصد نظر موافق دادند که فکر کردن درباره درد، شدت آن را افزایش می‌دهد (نجفی، ۱۳۹۱: ۱).

علاوه بر آن، نوع درک حیوان از

است. به عنوان نمونه در روزگاری، دندان پوسیده انسان را با ابزار ساده‌ای نظیر انبر از دهان او خارج می‌کردند و چون ابزار پیشرفته‌تری وجود نداشت، انسان خود را ناچار می‌دید که به منظور خلاصی از درد دندان، تمام سختی استفاده از این ابزار را تحمل کند؛ یعنی آستانه تحمل درد او بالاتر بود اما امروزه و با علم به وجود امکانات و شیوه‌های آسان‌تری که به راحتی بافت عصبی انسان را بی‌حس کرده و دندان پوسیده را خارج می‌کنند، حتی تصور استفاده از آن شیوه‌ها نیز برای انسان مشکل است و آستانه تحمل درد انسان کاهش یافته است. با این فرض، اگر امروزه این امکانات وجود نداشت، انسان دوباره توان سابق خود را بازمی‌یافت! چرا که راه دیگری پیش روی خود نمی‌دید؛ درباره درک درد و رنج نیز چنین است. میزان درک حیوان از درد، به دلیل عدم اطلاع از کمیت و کیفیت ابزار ایجاد درد و امکان و عدم امکان جایگزینی شیوه‌های

۱. ممکن است گفته شود: شاید حیوانات نیز درجه مشابهی از این آگاهی را داشته باشند اما به دلیل نداشتن زبان مشترک با انسان، امکان بیان یا اظهار آن را نداشته باشند. پاسخ این است که گرچه این احتمال وجود دارد اما در هر صورت،

انسان به جهت برخورداری از قوه اندیشه و تفکر، جایگاه خاصی نسبت به حیوان دارد که تأمل در قرائن و شواهد مختلف مقایسه این رابطه در انسان با حیوان نیز جایگاه برتر انسان در این باره را تأیید می‌کند.

هر گونه که بخواهد با حیوان رفتار کند و هر نوع درد و رنجی را بر حیوان وارد نماید اما این بدان معنا نیست که لزوماً درد و رنج حیوانات با انسان‌ها برابر است.

از سوی دیگر، شاید بتوان گفت انسان‌های زیادی به خوردن گوشت حیوانات عادت کرده و شاید به آن وابسته شده‌اند که ترک آن، موجب رنج و ناراحتی آنان می‌شود و میزان کمیت و کیفیت این رنج نیز بیشتر از رنج کشته شدن حیوانات است؛ در نتیجه، کشتن حیوانات و خوردن آن‌ها با رعایت وارد کردن رنج کمتر (دست کم تا زمانی که انسان‌ها عادت به گوشت‌خواری را تغییر دهند) از رنج بسیاری که انسان‌ها از نخوردن گوشت می‌برند، جلوگیری می‌کند و این مطلب با مبنای سینگر نیز که «تأمین بیشترین رجحان‌ها برای بیشترین موجودات است»، سازگاری دارد زیرا با توجه به لذت بسیاری که انسان‌ها از آن می‌برند و نیز فوایدی که برای بدن آنان دارد، این امر موجه به نظر می‌رسد.

۲-۲. کشتن بدون درد

درد و رنج، به خودی خود امری خلاف طبع هر موجود زنده است و میل طبیعی

درد و رنج نیز متفاوت با نوع درک انسان بوده و به تبع، در میزان آن نیز تأثیر گذار است. موجودی مانند حیوان، تمام لذت را در لذت‌های حسی می‌داند و از درک لذت‌های فراتر از آن بی‌بهره است و یا اینکه بهره کمتری دارد اما انسان که می‌داند لذت‌های حسی، تنها لذت موجود نیست با بهره‌مندی از این قبیل لذت‌ها، خود را بی‌نیاز از لذت‌های بالاتر (خیالی و عقلی) نمی‌بیند. از این رو می‌توان ادعا کرد که حیوانات، به دلیل درک محدودتری که نسبت به انسان دارند، در درک درد و رنج نیز با انسان‌ها متفاوتند یعنی نوع و نحوه درک حیوانات از درد در مقایسه با انسان، موجب می‌شود که حیوانات، بسیاری از دردها را به اندازه انسان درک نکنند؛ پس این که سینگر معتقد است رنج، رنج است و رنج یک انسان مهم‌تر از رنج یک حیوان نیست (Singer, 1993: 58) با این مشکل مواجه است که رنج انسانی که با علم و آگاهی خود، درک بیشتری از درد دارد و آن را بیشتر احساس می‌کند، با حیوان دارای درک محدودتر، یکسان نیست. شکی نیست که درد و رنج بی‌مورد درباره حیوان باید متوقف شود و انسان حق ندارد

سینگر از سویی معتقد است که درد به هر میزان که باشد، درد است و نباید درد و رنج یک انسان را بیشتر از درد و رنج حیوان بدانیم و بلکه باید همه موارد آن را متوقف کرده و هر گونه بهره‌وری از حیوان را کنار بگذاریم (Singer, 1993: 58). اما از سوی دیگر، پرورش حیوان را به منظور کشتن آن، در صورتی که بدون درد کشته شود، جایز می‌داند (Kemmerer, 2007: 5). بر این اساس، گویا اصرار سینگر تنها بر وارد نکردن درد و رنج بر حیوان است، به طوری که اگر درد و رنج متوقف شود، ذبح تمام حیواناتی که از نظر سینگر خود آگاه نیستند، مجاز خواهد بود و این در حالی است که آموزه‌های ادیان که به طور متعدد مورد حمله سینگر قرار می‌گیرد، فقط خوردن برخی از حیوانات را مجاز دانسته است و بیشترین استفاده و بهره‌مجاز انسان، از گوشت حیوانات اهلی است که ظاهراً در مقایسه با حیواناتی مانند میمون و شامپانزه (که دائماً مورد مثال سینگر

موجودات، دور شدن از آن.^۱ اما گاه وارد کردن مقادیری از درد و رنج به جهت تأمین منافع بالاتر، لازمه عالم ماده بوده و گریزی از آن نیست. البته باید به کمترین میزان از آن بسنده کرد و حتی اگر امکان دارد که حیوان، درد را اصلاً احساس نکند، باید همین گونه رفتار کرد؛ مانند آن که امروزه در برخی از کشورها، ابتدا به حیوان شوک وارد کرده و آن را بیهوش می‌کنند و سپس آن‌ها را سر می‌برند یا اینکه در پژوهش‌های آزمایشگاهی می‌توان ابتدا حیوان را بیهوش کرد و سپس فرایند آزمایش را بر روی آن به انجام رساند تا حیوان دردی را متحمل نشود. ممکن است افرادی از مدافعان حقوق حیوانات مانند سینگر مدعی شوند که تأثیر بی‌حس کردن شوک بر حیوان هنوز ثابت نشده است (Singer, 2002: 157) اما در پاسخ باید گفت: میزان دقیق درد حیوان و مقایسه آن با انسان نیز همین گونه است و مقدار آن به طور دقیق برای انسان معلوم نیست (فاکس، ۱۹۸۷: ۱۳۵).

۱. و بر پایه همین دیدگاه است که آموزه‌های دینی نیز رعایت حریم هر موجودی در این باره را مورد تأکید قرار می‌دهند.

که از نظر او فقط رنج حیوان را کاهش دهند و این در حالی است که حیوان دارای حقوقی است که حتی اگر برخلاف مبنای سینگر، بیشترین ترجیحات، برای بیشترین موجودات را تأمین نکند نیز باید پاس داشته شود. فرانسویون با اشاره به مصاحبه‌ای که سینگر در سال ۲۰۰۶ با مجلهٔ وگان انجام داده است او را حامی این فکر می‌داند که:

«می‌تواند جهانی را تصور کند که انسان‌ها در آن در اکثر مواقع، غذای گیاهی می‌خورند اما گاهی نیز خودشان را به وعده‌ای اشرافی دعوت می‌کنند که از تخم‌مرغ محلی یا شاید گوشت حیواناتی تشکیل شده باشد که در شرایط طبیعی، زندگی خوبی برحسب گونه‌شان دارند و پس از مدتی بدون درد در مزرعه کشته می‌شوند» (Francione, 2016: 5).

بر این اساس، تفاوت دیدگاه‌هایی مانند دیدگاه ادیان که استفادهٔ هدف‌مند از حیوان را مجاز می‌دانند با نگاه سینگر در این است که تجویز دینی، بر یک مبنای عقلی قابل دفاع (جایگاه خاص انسان در آفرینش) بنا نهاده شده است اما سینگر که مخالف بهره‌مندی انسان از حیوان است در نهایت، به خاطر تأمین بیشترین ترجیحات، آن را تجویز می‌کند

برای حیوانات باهوش هستند) از سطح هوش کمتری برخوردارند. از منظر دین، توصیهٔ خاصی نسبت به استفاده‌های مختلف از حیوانات (مانند استفاده از پوست و ...) صورت نگرفته است، گرچه به لحاظ مقتضیات محیطی و سطح زندگی گذشتگان، چنین استفاده‌هایی مجاز بوده است. از این رو مناسب است که از این نوع بهره‌وری‌ها نیز اجتناب کرد، چون امروزه با توجه به پیشرفت تکنولوژی، برخی نیازهای انسان، بدون نیاز به کشتن حیوان نیز قابل تأمین است، مانند استفاده از پوست حیوان برای ساختن چرم که امروزه چرم مصنوعی می‌تواند پاسخ‌گوی این نیاز باشد.

برخی از منتقدان سینگر، بر پایهٔ همین نکته است که او را طرفدار رفاه حیوانات و نه حقوق حیوانات دانسته‌اند. فرانسویون (استاد حقوق دانشگاه راتگرز) معتقد است: سینگر که استفاده از حیوان را به خودی خود مجاز دانسته و تنها رنج بردن آن‌ها را محکوم می‌کند، برخلاف مبنای سودگرایانه خود پیش می‌رود و در واقع او حقوق اخلاقی حیوان را یکسره رد کرده و تنها از اقداماتی حمایت می‌کند

را ندارد، شخص به شمار نمی‌آید و ارزش او بیش از ارزش حیوان با همان میزان از عقلانیت و خودآگاهی و استعداد درد نیست، پس جنین حق حیات نیز ندارد (Singer, 1993: 150). بنابراین از نظر سینگر، قتل موجودی که شخص به شمار نمی‌آید، مجاز است. اولاً چرا شخص بودن، باید ملاک و معیار شأن و منزلت اخلاقی موجودات باشد؟ دلیل سینگر بر معیار قرار دادن شخص، به عنوان ملاک برخورداری از ارزش اخلاقی چیست؟ آیا سینگر ملتزم به لازمه سخن خود است که تجویز قتل هر آن چیزی است که غیر شخص باشد؟ چه نوزاد تازه تولد یافته باشد یا افراد معلول و ناتوان ذهنی و یا برخی حیوانات. اگر سینگر به این لازمه ملتزم باشد، سؤال این است که به عنوان مثال آیا پدر و مادر پیری که سال‌ها با داشتن سلامت ذهن و روان، به فرزندانشان خود نیکی کرده‌اند اما اکنون که دچار اختلال فکری و ناتوانی شده‌اند، فاقد شأن و منزلت اخلاقی هستند؟ آیا با ملاکی که سینگر ارائه می‌کند، نباید اکنون این پدر و مادر را کنار گذاشت و حتی از بین برد؟ اما وجدان کدام انسان بیداری می‌تواند بپذیرد که چنین رفتاری را انجام دهد و به

و بین این دو نوع نگاه، تفاوت بسیاری است.

از سوی دیگر لازمه این سخن سینگر که می‌توان حیوان را پرورش داد و بدون درد کشت، تجویز چنین رفتاری با انسان نیز خواهد بود؛ چون با ملاک فوق، فرقی بین انسان و حیوان نخواهد بود، یعنی اگر ملاک، وارد نکردن درد است پس باید بتوان به حیات انسان نیز به همین گونه خاتمه داد و این همان گونه پرستی است که خود سینگر مخالف آن است (سینگر، ۱۳۹۶: ۹۸) در حالی که او یکی از دلایل خود بر لزوم توجه برابر به حیوان با انسان را در همین نکته می‌داند.

۲-۳. ملاک یکسان دانستن جنین و حیوان

سینگر از کسانی است که قتل جنین را مجاز دانسته و مستند خود بر این جواز را فقدان خصوصیات شخص در جنین می‌داند (Singer, 1993: 150). از نظر او، شخص بودن سه ویژگی دارد که جنین از آن‌ها محروم است. آن ویژگی‌ها عبارتند از: ۱. خودآگاهی، ۲. استعداد داشتن خواسته‌ها ۳. توانایی برنامه‌ریزی. از نظر سینگر، چون جنین این سه خصوصیت

که ما توان مقایسه دقیق میزان درد و رنج حیوان و انسان را داشته باشیم (Fox, 1987: 135). لذا بر اساس آنچه گفته شد عدم سازگاری ادعای سینگر در دو ساحت جنین و حیوان خود را نشان می‌دهد.

۲-۴. میزان ارزش انسان

یکی از مهم‌ترین دلایل سینگر برای ممنوعیت وارد آوردن درد و رنج بر حیوانات و تلاش برای توجه برابر به حیوانات همانند انسان‌ها، میزان ارزش انسان در نزد اوست. از نظر سینگر، برتری نوع انسان بر حیوان، مبنای عقلی ندارد و تنها توهمی برآمده از آموزه‌های دینی مسیحیت است (Singer, 1993: 149-150). او با اعتقاد به فرضیه داروین که نَسب انسان را به حیوانات بازمی‌گرداند، با نگاه مادی‌انگاران و با انکار دوساحتی بودن انسان او را موجودی تک‌بعدی می‌داند (Singer, 1993: 89)

حیات انسان از حیات حیوانی شروع می‌شود و انسانی که از دوره حیوانی عبور کرده است، ضمن داشتن خصوصیات خاص انسانی، مشترکاتی نیز با حیوان

دلیل محرومیت ایشان از ویژگی شخص بودن، آنان را از توجه خود محروم کند. از سوی دیگر بسیاری از موارد سقط که سینگر مدافع آن است، درباره جنین‌هایی رخ می‌دهد که درد و رنج را حس می‌کنند و وقتی سینگر، سقط جنین را در این موارد جایز می‌داند، ناگزیر درصدی از وارد آوردن درد را تجویز کرده است و اگر درد و رنج در این موارد جایز است او باید حداقل همین مقدار از درد را در حیواناتی که او مساوی با جنین می‌داند نیز جایز بداند. چگونه سینگر می‌تواند موافق سقط جنین و حتی کشتن نوزاد تازه‌متولد و وارد آوردن درد بر آن‌ها باشد اما وارد شدن درد بر حیوانات را غیراخلاقی بداند!

همچنین طبق مبنای سودگرایی ترجیحی سینگر (تأمین بیشترین میزان از ترجیحات برای بیشترین موجودات) استفاده از حیوان (که وارد آوردن میزانی از درد و رنج نیز لازمه آن است) به همین دلیل و به جهت بهره‌وری میلیون‌ها و حتی میلیاردها انسان از آن باید مجاز باشد. در نهایت اینکه می‌توان حیوان را بدون درد و یا با کمترین میزان از درد، کشت؛ به تعبیر فاکس، ممنوعیت ذبح وقتی رواست

ارزش مدارانه و مسئولانه) برای موجود برتر (انسان) به لحاظ اخلاقی قابل دفاع است.

انسان، قادر به تعاملات اخلاقی معنادار با هم‌نوعان خود است (جم‌شیدی و آل‌بویه، ۱۳۹۷: ۲۵۰) و می‌تواند بر اساس قانون اخلاقی عمل کند، اخلاق را به معنای واقعی کلمه در میان افراد نوع خود جاری سازد، درجات اخلاقی خود را افزایش دهد و در مورد دیگران، ارزش‌داوری اخلاق کند؛ حال آن که حیوان، موجودی اخلاقی نیست و گویا رشد اخلاقی نیز ندارد و فاقد داوری اخلاقی است و نمی‌تواند تعاملی اخلاقی با انسان داشته باشد. خلاصه آن که گرچه انسان‌ها باید برای رشد اخلاقی خود تعاملی اخلاقی با حیوانات داشته باشند اما تفاوت‌های بسیاری میان انسان و حیوان وجود دارد که برابر دانستن آن‌دو را غیر منطقی می‌کند.

نگاه تک‌سویه سینگر به انسان، اعتراض راجر اسکروتن^۱ فیلسوف بریتانیایی را نیز برانگیخته است. اسکروتن با رد نظر سینگر در غفلت از تمایز اخلاقی انسان و حیوان، در کنار اهمیتی که برای

دارد. خوردن، خوابیدن و اموری که مربوط به حواس پنج‌گانه اوست، از جنس کارهای حیوانی است اما فراتر از آن، انسان توان پیشرفت و ثبت اختراعات و مدیریت امور را دارد و برخلاف حیوان که زندگی ثابتی دارد، زندگی او همواره در حال تغییر و تحول و پیشرفت است. گرچه حیوان نیز آگاهی و شناخت دارد اما وسعت شناخت‌ها و خواسته‌های انسان برخلاف حیوان، فراتر از زمان و مکان حاضر بوده و شامل بی‌نهایت می‌شود. انسان، کمال‌طلب است و گرایش‌های معنوی جاودانه و فوق حیوانی دارد (مطهری، ۱۳۸۵: ۸-۱۱).

سینگر با غفلت از ساحت غیرمادی انسان و با نگاه یک‌جانبه و با تنزل رتبه وجودی او در حد حیوان، تنها ملاک برابری انسان و حیوان را حساس بودن و توانایی احساس دانسته و خواستار توقف تحمیل هرگونه درد و رنج بر حیوان و خواهان ممنوعیت هرگونه بهره‌وری انسان از حیوان است؛ در حالی که ساختار فکری و اجتماعی حیوانات بسیار ساده‌تر از انسان‌هاست و به جهت این برتری و ارزش وجودی، دخل و تصرف (البته

1. Scruton Roger.

ایشان شده است (Conor et-al, 2006: 26)؛ لذا در اثر ارتباط بخش‌های مختلف مغز در انسان، میزان احساسات انسان متفکر بسیار فراتر از احساسات حیوانی است که درک محدودتری دارد. انسان برخلاف حیوان، می‌تواند عاطفه خود را با فکر و اندیشه قرین سازد، برای بقای این عواطف در دیگران تلاش کرده و آن را در قالب الفاظ بیان کند. لذا در انسان، حوزه تفکر (که مربوط به قشر مغز است) نباید از حوزه احساسات و عواطف (که مربوط به بخش میانی مغز است) جدا دانسته شود. نتیجه: صرف اشتراک حیوان با انسان در احساس درد و رنج، موجب تساوی آن دو در حقوق پایه نمی‌شود. حیوان دارای حق توجه است و اگر مراد سینگر از «توجه برابر به حیوان» این است که به هر موجودی به اندازه ارزش آن باید توجه کرد این سخن نیز صحیح است؛ چون حیوان نیز به سبب جایگاه خاصی که در طبیعت دارد، دارای ارزش خاص خود است اما اگر مراد او این باشد که هر کاری که درباره حیوانات درست است، باید درباره انسان‌ها نیز صحیح باشد، این خطایی است که سینگر بر اساس اعتقاد به نظریه تکامل زیستی و مبتنی ساختن

حیوانات قائل است، اصل استفاده انسان از آن‌ها را مجاز می‌داند (Scruton, 2000: 2).

فارغ از توانایی‌های شگفت انسان نسبت به حیوان که از ویژگی‌های روحی او نشأت می‌گیرد، در جنبه مادی نیز پیچیدگی سیستم فیزیولوژیک خاص انسان در سطحی است که او را در حدی استثنایی و بی‌نظیر قرار داده است که هیچ موجودی حتی شبیه او نیز نمی‌شود و سینگر، گرچه قشر پیشرفته تر مغز انسان را نسبت به حیوان می‌پذیرد و حیوان را در بخش میانی مغز که مرکز عواطف و احساسات است، با انسان مشترک می‌داند (سینگر، ۱۳۹۶: ۱۰۵) اما از این نکته غافل است که قشر پیشرفته مغز در انسان که مرکز تفکر انسانی است نمی‌تواند بی‌ارتباط با قشر میانی مغز و عواطف و احساسات مرتبط با آن باشد؛ زیرا تجربه متخصصان نشان داده که تخریب بخشی از مغز در روند کار بخش دیگر همواره مؤثر بوده است (Malcolm, 2000: 116-119). کاهش ارتباط بخش‌های مختلف مغز در بیماران مبتلا به اختلالات روانی منجر به لزوم تجویز آنتی-بیوتیک‌های قوی توسط پزشکان برای

تردید می‌دانند (John Harris , 1998: 22).

بوننی استینبوک^۱ با اعتقاد به این که انسان دارای صفات ویژه‌ای است و همین برتری او از حیوان را رقم می‌زند. او برخی از این صفات را بر شمرده و آن‌ها را دلیل برتری انسان بر حیوان می‌داند مانند: ۱. مسئولیت‌پذیری انسان بر اعمال خود؛ ۲. قدرت بر تلافی رفتارها؛ ۳. نوع‌دوستی؛ ۴. فهم استدلال و اقناع شدن در برابر آن (Steinbock, 1978: 3). استینبوک در ارزیابی ادعاهای پیتر سینگر بیان می‌دارد که بی‌جهت نباید به حیوانات آسیب وارد کرد اما در تضاد میان انسان و حیوان، انسان به جهت خصوصیتی که دارد از وزن اخلاقی مهمی برخوردار است که وظایف ویژه‌ای درباره‌ی او برای ما پیش می‌آورد و صرف احساس درد که سینگر از آن به عنوان ملاک برابری انسان با حیوان یاد می‌کند، ناتوان از مقابله با این جایگاه است (Ibid: 15). باب کوربت^۲ نیز با طرح این موضوع که ادعای برابری، یک گزاره‌ی دارای حقیقت نبوده و بلکه تنها یک نسخه‌ی اخلاقی است (Corbett's, 1975: 1) آن را شیهه

اخلاق بر آن، مرتکب شده است. او بر مبنای تکامل‌گرایی، تمام هویت و هستی انسان را به بعد طبیعی و حیوانی فرو کاسته و در حقیقت، بعد اخلاقی انسان را به دارا بودن عملکردهای حاصل از فرایند زیستی کاهش داده است. در این نگاه، انسان در حقیقت از تبار حیوان است و امتیازی بر حیوان ندارد و اخلاق، حاصل خصوصیات ژن‌هاست که به تدریج تکامل یافته است (موسوی و سموعی، ۱۳۹۲: ۷۰). در واقع، اخلاق تنها به رفتار و فعل رفتاری تنزل یافته است و حال آن‌که انسان با تکرار رفتارهای اخلاقی و کسب صفات نفسانی، شخصیت و هویت اخلاقی خود را می‌سازد و تفاوت اساسی انسان با حیوان در همین نکته نهفته است که انسان‌ها با کسب هویت اخلاقی در واقع هویت انسانی بالقوه خود را به هویت انسانی بالفعل ارتقاء می‌بخشند و چنین تحولی در حیوانات مشاهده نمی‌شود و همین نکته است که موجب ارزش‌مندی خاص و برتری انسان می‌شود که علاوه بر پذیرش آن در نگاه ادیان، مورد پذیرش اندیشمندان از غرب نیز واقع شده است؛ به طوری که حتی برخی آن را غیر قابل

2. Bob Corbett's.

1. Bonnie Steinbock.

دیدگاه سینگر دربارهٔ دفاع از لزوم توجه برابر میان حیوان و انسان و تلاش برای حمایت از حقوق حیوانات و لزوم توقف وارد کردن درد و رنج به حیوانات، در حالی است که او از انجام شنیع‌ترین و زشت‌ترین کارها دربارهٔ حیوانات دفاع می‌کند! کارهایی که ضمن تجویز وارد آوردن میزانی از درد و رنج بر حیوان، ناپسندی آن‌ها را وجدان بیدار و شهود هر انسان منصفی درمی‌یابد. غیراخلاقی بودن رابطهٔ جنسی انسان با حیوان که بی‌شک کاری بس ناشایست و به دور از اخلاق است اما سینگر با تجویز چنین رابطه‌ای حتی از اخلاقی بودن آن نیز دفاع می‌کند. او در سمیناری در پاسخ به یکی از مجریان که به او می‌گوید: «شما در مقالهٔ عجیبی در سال ۲۰۰۱ دربارهٔ رفتارهای جنسی بین حیوان و انسان از امکان پیشرفت این کار سخن گفته‌اید» بیان می‌دارد:

«من در آنجا این رابطه را توضیح داده و پرسیدم که این کار چرا نزد ما منع می‌شود؟ در حالی که دلیلی بر منع آن وجود ندارد».

اصل تساوی حقوق بشر دانسته و می‌گوید، همان‌گونه که ادعای تساوی حقوق بشر تنها نسخه‌ای از نحوهٔ برخورد ما با انسان‌ها بوده و توصیف یک برابری واقعی بین انسان‌ها نیست، اصل برابری حیوان با انسان نیز چنین است (Ibid: 11).

آر جی فرای^۱ نیز به‌عنوان منتقد برجستهٔ حقوق حیوانات، ضمن پذیرش عدم لزوم این حجم از آزمایش‌های در حال اجرا بر روی حیوانات و کم‌اثر دانستن نتایج برخی از این پژوهش‌ها دربارهٔ انسان، در عین حال، از ارزش‌مندتر بودن حیات انسان نسبت به حیوان دفاع می‌کند (Frey, 1983:97). فرای معتقد است اگر مجبور به انجام آزمایش بر روی حیوانات یا بر انسان‌های حاشیه‌ای^۲ شویم، باید حیوانات را انتخاب کرد، به این دلیل که زندگی حیوان در هر درجه از کیفیت که باشد به اندازهٔ کیفیت زندگی انسان نیست (Ibid: 97).

۲-۵. تناقض در ادعاهای سینگر

1. R G Frey.

۲. مراد، انسانهایی با عقب‌ماندگی ذهنی یا آسیب-دیدگی مغزی از کودکان و سالمندان هستند که در حقیقت، تنها از زندگی گیاهی بهره‌مند هستند.

می‌کند و داعیه‌دار اخلاق عام جهانی است؟ این سخن سینگر مغالطه‌ای بیش نیست زیرا او از کجا می‌تواند با اطمینان ادعا کند که در چنین رابطه‌ای هیچ ضرری به حیوان یا انسان وارد نمی‌شود؟ صرف این که در نظر او این کار بدون اشکال باشد و او از این رفتار نامناسب، دفاع به ظاهر موجهی بنماید آیا موجب نیکو شدن آن فعل می‌شود؟ آیا با این منطق که مبتلایان به این کار ناپسند با خواندن مقاله سینگر از عذاب وجدانشان خلاصی یافته‌اند، رفتار هر بزهکاری که مورد تأیید نادرست یک اندیشمند واقع شود نیز قابل توجیه خواهد بود تا آنها نیز از عذاب وجدان خود رهایی یابند؟

این دیدگاه سینگر، به قدری مشمئزکننده و ناپسند است که در همان سمینار موجب تعجب و اعتراض همگان می‌شود؛ همین تعجب و اعتراض، بهترین دلیل است بر اینکه بیشتر مردم چنین کارهایی را خلاف و جدان اخلاقی خود می‌دانند و راز قبیح ذاتی چنین رفتارهایی

او با غیر قابل اجتناب دانستن مقداری از خشونت علیه حیوانات در این گونه از روابط ادامه می‌دهد که موارد دیگری^۱ از این رابطه نیز وجود دارد که هر دو طرف می‌توانند آزادانه آن را انجام دهند. او با بیان اینکه این کار هیچ ضرری ندارد و من در آن مشکلی نمی‌بینم، اتفاقاً از منع آن تعجب نموده و در برابر اعتراض و تعجب مجریان آن سمینار که این کار را بسیار ناشایست می‌دانند و همراهی حضار را نیز دارا هستند بار دیگر با دفاع از اخلاقی بودن این کار می‌گوید:

«برخی بیماران که با حیواناتشان نزدیکی کرده بودند و اعتقاد داشتند که با این کار زندگی خود را سیاه کرده‌اند، وقتی مقاله من در دفاع از این رفتار را خواندند از عذاب وجدان و احساس گناه خود در این باره نجات یافتند زیرا فهمیدند که افراد دیگری نیز هستند که چنین عقیده‌ای را دارند»
(<https://www.google.com/url>)، ۳۲

سینگر با کدامین منطق چنین سخن می‌گوید و در عین حال به‌عنوان استاد اخلاق علوم زیستی مطرح بوده و دفاع از حقوق انسان‌ها و بلکه حیوانات را ادعا

۳. با این منطق، گوشت‌خواری نیز هیچ اشکالی ندارد چون بیشتر انسان‌ها همین کار را انجام می‌دهند و هیچ قبیحی نیز در آن نمی‌بینند.

۱. لازم به ذکر است که به دلیل ناشایست بودن بسیار زیاد این مورد که سینگر بیان می‌کند از ذکر آن خودداری می‌نمایم.

۲. لینک این سمینار در آپارات.

نیز لذت ببرد) می‌توانند بر آن اصرار داشته باشند (ریگان، ۱۳۹۷: ۱۱۹)؛ چون طبق فرض، کسی از انجام آن مطلع نشده و بیشترین منفعت و ترجیح فاعل نیز به دست آمده است (ریگان، ۱۳۹۷: ۱۶۲). همین اشکال ریگان، علاوه بر کودکان، در بیماران روانی و نیز دربارهٔ درد و رنج حیوان نیز وارد است زیرا طبق این مبنا اگر فرض شود که وارد ساختن درد بر حیوان در مجموع، دارای منافع بیشتری از عدم آن باشد، باید مجاز گردد و سینگر حداقل باید اعتراف کند که ممنوعیت درد و رنج حیوان، تنها در برخی موارد است و سخن گفتن از ممنوعیت مطلق وارد کردن درد و رنج بر حیوان صحیح نیست.

۳. آموزه‌های دینی و درد ورنج حیوان

سینگر با طرح توهم جایگاه ویژه انسان، ریشهٔ آن را در آموزه‌های ادیان می‌داند و معتقد است که مسیحیت، سخن از جایگاه خاص انسان و خلقت او به صورت الهی را در حالی مطرح کرده است که انسان شرارت خود را از حد گذرانده است (Singer, 2004: 2). اما خداوند، بعد از

در همین نکته نهفته است، لذا سینگر با این سخنان در حقیقت، وجدان انسان‌های زیادی را جریحه‌دار می‌کند.

از نظر تام ریگان نیز که خود مدافع حقوق حیوانات است، این‌گونه رفتارها خلاف حق احترام حیوان است. او به سینگر انتقاد کرده و می‌گوید انسان حق ندارد هرگونه رفتار ناپسند و غیراخلاقی با حیوان را که اگر در مجموع، به ضرر کسی نبود و نفع آن بیشتر از زیانش بود، تجویز کند؛ مانند اینکه این رابطه در خلوت و به‌گونه‌ای انجام شود که کسی از انجام آن متضرر نشود، دقیقاً مانند کشتن افراد ناتوانی که باری بر دوش خود و جامعهٔ خویش هستند (ریگان، ۱۳۹۷: ۱۱۸) که گرچه به ظاهر، از بین بردن آن‌ها در مجموع به نفع همگان است اما خلاف حق حیات آن‌هاست.

ریگان غیر از مورد حیوان، برقراری چنین رابطه‌ای با کودک را نیز اضافه کرده و بیان می‌دارد که اگر انجام چنین رابطه‌ای با حیوان مجاز باشد، باید تابوی رابطهٔ جنسی با کودکان با همان پیش‌فرض (انجام آن در خلوت) نیز شکسته شود چرا که سودگرایان با فرض انجام این رابطه در خلوت، (به‌خصوص اگر آن کودک

اینکه سیل،^۱ همه موجودات را نابود کرد، بار دیگر نیز این سلطه را به او عطا کرده است؛ زیرا برای او اهمیت ندارد که انسان با حیوان چگونه رفتار کند (Singer, 2004).

این ادعای سینگر مبنی بر اینکه برای خداوند اهمیت نداشته است که انسان با حیوان چگونه رفتار کند، ادعایی بدون دلیل است. او در همین ادعای خود، دچار دوگانه‌گویی است. او از سویی به ظاهر، رعایت حقوق حیوان در نزد ادیان را باور دارد، لذا در مقدمه کتاب *آزادی حیوانات* برای اثبات دیدگاه خود درباره لزوم پاسداری حقوق حیوانات، به سخنی از پیامبر اکرم ص در این باره اشاره کرده است (سینگر، ۱۳۹۶: ۴۶). اما از سوی دیگر، خدای همین ادیان را متهم به عدم توجه به حقوق حیوانات می‌کند و این دو به سادگی قابل جمع نیستند.

آموزه‌های ادیان الهی، ضمن تجویز استفاده انسان از حیوان، موارد بسیاری از رعایت حریم حیوان را نیز مورد تأکید قرار داده است و اشکالات مدافعین حقوق

حیوانات، نظیر سینگر ناشی از مشکلاتی است که ریشه در افراط بشر امروز در استفاده مجاز خود از کل طبیعت و نیز حیوانات دارد.

توقف وارد ساختن درد و رنج بیهوده بر حیوان از نقاط مشترک بین نگاه دینی و مدافعان حقوق حیوان نظیر سینگر است و در این میان، در مجموعه آموزه‌های ادیان، موارد دقیقی تری در این باره نیز مطرح شده است که در توصیه‌های مدافعان حقوق حیوان یافت نمی‌شود، چرا که در این نگاه، کل طبیعت به‌طور عام و حیوان به‌طور خاص، متعلق به همه نسل‌ها بوده و استفاده نادرست از آن موجب نکوهش انسان است و او به‌عنوان امانت‌دار آفرینش، موظف به حفظ هر چه بهتر طبیعت و عدم تعدی در این باره است. اما نسبت دادن ایجاد این رفتارها به ادیان، حاکی از ناآگاهی از آموزه‌های ادیان، به‌خصوص دین اسلام است که به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی، دقیق‌ترین موارد از حقوق حیوانات و رعایت درد و رنج آن‌ها را

۱. اشاره به سیلی است که در زمان حضرت نوح (علیه السلام) تمام دنیا را فرا گرفت و بعد از آن دوباره فصل دیگری از حیات آغاز شد.

سیراب کند (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۳۵۰) و نیز لزوم رعایت عدالت در باره حیوان و بیش از حد از او کار نکشیدن (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱: ۳۹۷)، خودداری از عقیم کردن حیوان (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۳۴) و جدا کردن پوست حیوان قبل از سرد شدن بدن (طوسی، ۱۴۰۷: ۵۸۴)، لزوم کوتاه کردن ناخن‌ها برای کسی که شیر حیوان را می‌دوشد (به منظور آزار ندیدن حیوان) (جبل عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۰۷)، با سلیلی بر صورت حیوانات نزدن (جبل عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۵۰)، به آن‌ها ناسزا نگفتن (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۱۶۴)، نهی از سر بُردن حیوان توسط کسی که آن را تربیت کرده است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۶: ۱۳۸)، پناه دادن به حیوانی که به انسان پناهنده شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶: ۲۴۸)، تأمین امنیت حیوانی که صاحبش آن را رها کرده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۳۹۳)، پرهیز از توقف بر پشت حیوان در حالی که ایستاده است (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۳۵۱)، همچنین در روایتی از پیامبر ص آزار رساندن و کشتن بیهوده گنجشکی، باعث پرسش از این کار انسان در قیامت خواهد شد. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۲: ۳۲۸)؛

مورد تأکید قرار داده است. در این مجال، اشاره به مواردی از حقوق حیوانات در ادیان برای رفع انتساب تزییع حقوق حیوان به ادیان ضروری است: خداوند گرچه حیوان را برای انسان آفریده (بقره، ۲۹) و حق استفاده از گوشت آن و سوارکاری (غافر، ۷۹) از برخی حیوانات را نیز به او اعطا کرده است، اما باید در نظر داشت که خداوند، حق حیوان را ارج نهاده و حقی الهی دانسته و انسان را در برابر آن مسئول کرده است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۷: ۱۱۱). خداوند حرمت حیوانات، خصوصاً حیواناتی که در خدمت بشر هستند را مورد تأکید قرار داده (جبل عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۷۲) و حفظ جان حیوان را واجب دانسته است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۶: ۴۳۷)؛ تأکید بر مصرف آب و وضو برای بهره‌مندی حیوان از آن و تیمم کردن به جای وضو در صورتی که آب کافی وجود نداشته باشد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۱۴) و کراهت کشتن حیوان برای غیر خوردن (جبل عاملی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۵۶) نیز از دیگر موارد حقوق حیوانات است. تأکید بر اینکه صاحب حیوان هرگاه فرود آمد باید آن را علوفه دهد و در کنار آب او را

امیرمؤمنان ع در خطبه‌ای که در آغاز خلافتش خواند و در آن مسئولیت و حقوق مسلمانان را یادآوری کرد، اظهار داشت: «دربارهٔ بندگان و بلاد و شهرها از خداوند بترسید؛ همهٔ شما مسئول هستید و مورد پرسش قرار می‌گیرید؛ حتی در خصوص زمین‌ها و چهارپایان» (نهج البلاغه: خطبه ۱۶۷). آن حضرت در سفارش به مأموران جمع‌آوری زکات فرمودند: «هیچ چهارپایی را رم نده و نترسان» (نهج البلاغه: نامه ۲۵). شیخ طوسی از فقهای بزرگ اسلام معتقد است در صورت وجود ضرورت کشتن حیوان باید از شیوه‌ای استفاده شود که از رنج حیوان در هنگام ذبح کم شود و به کارگیری روش یا ابزاری که موجب اذیت، آزار، شکنجه و آسیبی غیرضروری شود ممنوع است (طوسی، ۱۴۰۷: ۵۸۴) و از همین رو نباید حیوان مقابل حیوان دیگری قرار گیرد و یا با ابزاری کُند که زجرکش شدن حیوان را در پی دارد، کشته شود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۲۳۰)؛ همچنین فقهای اسلام، حرفهٔ قصابی را مکروه دانسته (خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۱۹۶) و نیز برخی از ایشان مسافرت برای شکار با هدف لهوی را موجب حرمت سفر و نیز

کامل شدن نماز در این سفر می‌دانند. (سبحانی، ۱۴۲۹: ۲۸۰؛ وحید، ۱۴۲۸: ۲۶۰).

این‌ها بخشی از حقوق حیوان لزوم رعایت حریم آن دربارهٔ درد و رنج از منظر دین است و حق تصرف انسان، نه تنها سلطنت بی‌حد او بر حیوان را جایز نمی‌داند بلکه تصرف مسئولانه و مدبرانهٔ او را گوشزد می‌کند.

نتیجه‌گیری

گرچه حیوان، در اصل استعداد درد و رنج با انسان مشترک است و احساس‌مندی را داراست اما صرف وجود این حس در حیوان، آن‌گونه که سینگر معتقد است نمی‌تواند ملاک برابری حیوان با انسان قرار گیرد؛ زیرا با پذیرش سطح متفاوت شناخت در حیوان با انسان، باید پذیرفت که میزان بهره‌مندی حیوان از منافع نیز متفاوت از انسان بوده و دارای حدود خاص خود است. انسان بنا بر جایگاه خاص و امتیازات ویژهٔ وجودی خود مجاز است از حیوانات بهره‌برد اما این جواز به این معنا نیست که حیوان را ابزاری برای رسیدن به اهداف خود قرار دهد بلکه این امر لزوم نگاه مسئولانهٔ او نسبت به حیوان

انسان از آن‌ها را نیز تخطئه کنند؛ چرا که در این صورت، حیوان ضمن بهره‌مندی از حمایت‌های انسانی (به‌خصوص در حیوانات اهلی که این نیاز بیشتر است) و رعایت بیشترین مقدار از حقوق، انسان را نیز از مزایای خود برخوردار می‌سازد و آموزه‌های ادیان، با ارائه نکته‌های دقیق و مهم ثابت کرده است که بیشترین حمایت از حیوانات را انجام داده است.

را می‌طلبد که نه تنها تضییع حق، بلکه پاسداشت حریم حیوان را در بر دارد و اگر نوع نگرش انسان به طبیعت به‌عنوان ملک طلق و تصرف افراطی و بی‌رویه او از خلقت اصلاح شود و استثمار این مجموعه خاتمه یابد، حقوق حیوانات نیز مورد چپاول واقع نمی‌شود تا برخی دیگر نیز دچار تفریط شده و تحت عنوان دفاع از حقوق حیوانات، حتی استفاده مسئولانه

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسنده، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله مستخرج از پایان نامه با عنوان «حقوق حیوانات از منظر اسلام در مواجهه با دیدگاه پیتربینگر» با راهنمایی دکتر علیرضا آل بویه و مشاوره دکتر سید محمود موسوی است.

منابع

- سبجانی، جعفر. (۱۴۲۹ ق). توضیح المسائل. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ سوم.
- سینگر، پیتر. (۲۷ آبان ۱۳۹۶). رابطه جنسی حیوانات با انسان. سایت آپارات. بازیابی شده در ۳۱ خرداد ۱۴۰۱ از <https://www.aparat.com/v/0EMSy>
- سینگر، پیتر. (۱۳۹۶). آزادی حیوانات. ترجمه بهنام خداپناه. تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- طوسی، ابوجعفر محمد. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: مکتب احیای آثار جعفریه، چاپ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). کافی. تهران: دارالکتب اسلامیه، چاپ پنجم.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). مجموعه آثار. دیجیتالی. قم: صدرا.
- موسوی، محمود و سموعی، نفیسه. (۱۳۹۲). الحاد در نقاب تکاملگرایی. قبسات، ۶۹ (۱۸): ۱۳۵-۱۵۷.
- نجفی قزلیجه، طاهره و حسینی، آغا فاطمه. (۱۳۹۱). ارتباط نحوه نگرش به تسکین درد با دریافت مسکن و شدت درد در بیماران مبتلا به سرطان. مجله دانشکده پرستاری و مامایی، ش ۱ (۱۸): ۸۹-۱۰۱.
- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- اسلامی، سید حسن. (۱۳۹۲). اخلاق زیست محیطی: زمینه‌ها، دیدگاه‌ها و چشم‌انداز آینده. اخلاق و حیانی، ۴ (۲): ۷-۳۵.
- برقی، ابوجعفر احمد بن محمد. (۱۳۷۱ ق). المحاسن. قم: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
- جبل عاملی، زین‌الدین. (۱۴۱۳ ق). مسالک‌الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول.
- جمشیدی، فاطمه و آل‌بویه، علی رضا. (۱۳۹۷). بررسی و نقد دیدگاه پیتر سینگر درباره اخلاقی بودن سقط جنین. تأملات فلسفی، ۲۱ (۸): ۲۲۹-۲۵۴.
- http://phm.znu.ac.ir/article_34357_c19d285151cb1e5201f928d631d951a8.pdf
- حر عاملی. (۱۴۱۴ ق). وسائل الشیعه. قم: آل‌البیت، چاپ دوم.
- خمینی، سید روح‌الله موسوی. (۱۴۲۴ ق). توضیح المسائل (محشّی). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم.
- رولین، برنارد. (۱۳۹۴). علم و اخلاق. ترجمه سعید عدالت‌جو. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول.
- ریگان، تام. (۱۳۹۷). حق حیوان خطای انسان. ترجمه بهنام خداپناه. تهران: انتشارات کرگدن، چاپ اول.

- www.cla.calpoly.edu/bts/ Peter Singer on expendability.
- Scruton, r .(2000). *animal rights and wrongs*, 3 ed, continuum
 - Steinbock, bonnie. (1978). *speciesism and the idea of equality*. comments and on and criticisms of peter singer's "speciesism" argument. *philosophy* 53, no. 204 .
 - Singer, Peter . (1993). *Practical ethics* .Second edition. USA, Monash University.
 - Singer Peter. (2002). *Animal Liberation*, United States of America, by Peter Singer.
 - Singer Peter.(2004).*Taking Humanism Beyond Speciesism* . *Free Inquiry*, 24, no. 6 (Oct/Nov)
 - Malcolm M .(2000). *An Odd Kind of Fame: Stories of Phineas Gage* MIT Press
 - Pojman L P.(2000). *Life and Death*. Wadsworth.
 - نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۷ق). جواهر الکلام فی شرایع الاسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
 - وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ق). توضیح المسائل. قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، چاپ نهم.
 - Bob corbett's.(1975). *speciesism and interests in peter singer's "animal liberation*. new york: avon books.
 - Conor; Miller, Melinda M.; Goldwater, Deena S.; Radley, Jason J.; Rocher, Anne B.; Hof, Patrick R.; Morrison, John H.; McEwen, Bruce S. (2006) "*Stress-induced alterations in prefrontal cortical dendritic morphology predict selective impairments in perceptual attentional set-shifting*". The Journal of Neuroscience: The Official Journal of the Society for Neuroscience. 26 (30).
 - The case against pets. Francione G L.(2016).
 - Fox, M .(1987). *Animal Suffering and Rights: A Reply to Singer and Regan*, *Ethics*, v. 88.
 - R G frey.(1983). *clarendon press/ interests and rights: the case against animals/ j7ournal ofmedical ethics*, 9.
 - Harris J and Holms S .(1998). *Abortion , Practical Ethics* ,New york: Harward university press.
 - Kemmerer. L. A .(2007) *.Between the species Issue VII August* .